جام جم
بین‌الملل | INTERNATIONAL
۱۵
دوشنبه ■ ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۰۳۵

موج ضدترامپ به استرالیا رسید

نخست‌وزیر چپ‌میانه استرالیا، با پیروزی قاطعانه‌ای در برابر اپوزیسیون، برای دومین‌بار موفق به کسب مقام نخست‌وزیری شد. رهبر راست‌گرای مخالفان، نتوانست خود را از مقایسه‌ها با رئیس‌جمهور آمریکا رها سازد و در نهایت حتی کرسی پارلمانی خود را نیز از دست داد. حزب کارگر به‌رهبری آنتونی آلبانیزی روز شنبه در پی یک کارزار انتخاباتی پنج‌هفته‌ای که تحت‌تأثیر مسائل معیشتی و نااطمینانی اقتصادی جهانی بود، به پیروزی‌ای غیرمنتظره و نسبتاً آسان دست یافت. آلبانیزی در حالی که با هواداران حزب خود در سیدنی سخن می‌گفت، اعلام کرد که مردم استرالیا ارزش‌های استرالیایی، از جمله «عدالت، آرمان‌گرایی و فرصت برای همه» را انتخاب کرده‌اند. با ادامه شمارش آرا تا بامداد دیروز، پیش‌بینی می‌شد که حزب کارگر به‌راحتی بیش از ۷۶ کرسی از ۱۵۰ کرسی مجلس نمایندگان را که برای تشکیل دولت اکثریت لازم است، به‌دست آورد. این پیروزی همراه با افزایش سهم آرا، روند اخیر کاهش حمایت از دو حزب بزرگ را معکوس کرده است. در راستای بررسی شکست محافظه‌کاران در انتخابات استرالیا، کارلوتا وایت، تحلیلگر سیاسی نیز اذعان دارد که تلاش برای تکرار سیاست‌های ترامپ در استرالیا باعث انزوای بیشتر حزب محافظه‌کار و افزایش اعتبار حزب کارگر شده است.





«جام جم» از چرایی و تبعات برکناری مایکل والتز، مشاور امنیت ملی کاخ سفید گزارش می‌دهد

شکست پروژه فشار حداکثری از درون

رسول قبادی
گروه بین‌الملل

در یکی از پرحاشیه‌ترین تحولات امنیتی دولت دوم دونالد ترامپ، مشاور امنیت ملی آمریکا، مایکل والتز از سمت خود کنار گذاشته شد؛ تحولی که تنها به دلیل یک خطای ارتباطی در پیام‌رسان سیگنال معروف به «سیگنال‌گیت» نبود بلکه حاصل مجموعه‌ای از نارضایتی‌های سیاسی، اختلاف‌نظرهای استراتژیک و بازی قدرت در سطح عالی کاخ سفید بود. منابع مختلف آمریکایی، برکناری والتز را نقطه اوج اختلافاتی توصیف کرده‌اند که ماه‌ها در پشت صحنه میان او و حلقه نزدیک به ترامپ در جریان بود.

مایکل والتز، که پیشتر به عنوان یکی از صریح‌ترین حامیان گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شد، به‌شدت به بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نزدیک بود و هماهنگی بی‌سابقه‌ای با وی درباره «ضرورت اقدام پیش‌دستانه علیه تهران» داشت. طبق گزارش رسانه‌های آمریکایی از منابع نزدیک به دولت، او در نشستی در دفتر بیضی‌شکل، زمانی که نتانیاهو، ترامپ را به حمله به ایران ترغیب کرد، صراحتا اعلام کرد که زمان برای انجام این اقدام رسیده است. این موضع‌گیری که از منظر ترامپ عبور از خطوط قرمز دیپلماتیک محسوب می‌شد، عملا تیر خلاص را به جایگاه والتز زد. هرچند ترامپ هنوز او را به عنوان نماینده آمریکا در سازمان ملل معرفی نکرده اما سعی کرده است برکناری‌اش را کم‌هزینه جلوه دهد. با این وجود واقعیت‌ها نشان می‌دهند که والتز مدت‌هاست به حاشیه رانده شده بود. گزارش‌ها حاکی از آن است که وی در تصمیمات کلیدی، از جمله آغاز مذاکرات با ایران و نیز طرح‌های صلح در اوکراین، دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت و این وظایف به مارکو روبیو، وزیر خارجه فعلی آمریکا و استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ در خاورمیانه، واگذار شده بود.

والتز با گرایش‌های سنتی نئوکانی، چهره‌ای جنگ‌طلب در ساختار امنیتی آمریکا محسوب می‌شد. او از همان آغاز به کار دولت ترامپ، به‌ویژه در پرونده ایران، درپی کشاندن کاخ سفید به رویارویی سخت‌افزاری بود. دیدگاه‌های او اما نه‌تنها با سوزی وایلز، رئیس دفتر ترامپ همخوان نبود بلکه شخص ترامپ نیز معتقد بود مشاور امنیت ملی‌اش، درک دقیقی از اولویت‌های دولت دوم او ندارد. برخی منابع گفته‌اند والتز حتی در چینش تیم خود هم موفق نبوده و افرادی را به شورای امنیت ملی آورده که مورد اعتماد ترامپ نبودند؛ موضوعی که در نهایت منجر به اخراج چند نفر از این تیم شد.

بهانه‌ای به نام سیگنال گیت

یکی از حاشیه‌های پررنگ در پرونده برکناری والتز، ماجرای سیگنال‌گیت بود. در این رسوایی بی‌سابقه، او به اشتباه جفری گلدبرگ، سردبیر نشریه آتلانتیک را به یک گروه محرمانه در پیام‌رسان رمزگذاری‌شده سیگنال اضافه کرد؛ گروهی که شامل عالی‌ترین مقامات امنیتی دولت بود و در آن، پیش از حمله هوایی آمریکا به یمن، اطلاعات حساسی رد و بدل شده بود. این اشتباه، ضمن خدشه‌دار کردن اعتبار والتز، ترامپ را به این جمع‌بندی رساند که دیگر نمی‌تواند به او به‌عنوان مدیر یکی از مهم‌ترین نهادهای تصمیم‌ساز اعتماد کند. برخی تحلیلگران معتقدند اخراج والتز، نشانه‌ای از تغییر تدریجی در ترکیب قدرت در کاخ سفید است؛ تغییری که به سود چهره‌هایی چون مارکو روبیو و استیون میلر تمام می‌شود. روبیو که حالا به‌طور موقت عهده‌دار مسئولیت مشاور امنیت ملی نیز شده، اگرچه سابقه‌ای در انتقاد از ترامپ دارد اما در دوره جدید، وفاداری کامل خود را اثبات کرده و حتی از برخی دیدگاه‌های سنتی جمهوریخواهان نیز فاصله گرفته است. گفته می‌شود او در سیاست خارجی، از جمله در قبال ایران، روسیه و غزه، بیش از هرچیز به اجرای بی‌چون و چرای دستور ترامپ پایبند است.

جانشین احتمالی والتز

در سوی دیگر، نام استیون میلر، یکی از وفادارترین و ایدئولوژیک‌ترین مشاوران ترامپ، به‌عنوان جانشین احتمالی والتز مطرح شده است. میلر که سابقه‌ای طولانی در تیم ترامپ دارد، علاوه‌بر مواضع افراطی در حوزه مهاجرت، از مدافعان سرسخت سیاست‌های «اول آمریکا» و یکپارچه‌سازی قدرت در دفتر ریاست جمهوری است.

برخی کارشناسان امنیتی آمریکایی معتقدند اخراج والتز ممکن است پیامدهای عمیقی برای ساختار تصمیم‌سازی در دولت داشته باشد. از یک‌سو، جایگاه شورای امنیت ملی که همواره نهادی کلیدی در طراحی سیاست خارجی دولت‌های آمریکا بوده، اکنون در معرض تضعیف قرار گرفته و از سوی دیگر، افزایش قدرت روبیو و احتمال ورود میلر، به معنای تمرکز بیشتر تصمیمات کلان در حلقه‌ای بسیار محدودتر است. در چنین وضعیتی، برخی حتی از تردید ترامپ نسبت به اصل نیاز به یک شورای امنیت ملی سنتی سخن گفته‌اند. او که خود را بهترین مشاور خویش می‌داند، شاید بیش از هر زمان دیگر در مسیر تمرکزگرایی پیش رود.

برکناری والتز، به‌ویژه برای تل‌آویو نیز یک پیام هشدارآمیز دارد. اگرچه اسرائیل همچنان یکی از مهم‌ترین متحدان راهبردی آمریکا باقی می‌ماند اما هماهنگی پنهان برخی مقامات کاخ سفید با نتانیاهو، دیگر مورد پذیرش ترامپ نیست. او حالا دنبال تیمی وفادار است که کمتر به توصیه‌های خارجی گوش دهد و بیشتر به خواست شخص او متعهد باشد.

به نظر می‌رسد ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش، بیش از آن‌که دنبال افراد باتجربه یا صاحب‌نظر باشد، دنبال مجریان وفاداری است که کوچک‌ترین انحرافی از دستور کارش نداشته باشند. برخی کارشناسان معتقدند کنار رفتن مایکل والتز، نماد پایان یک فاز از پروژه ضدایرانی در کاخ سفید است که می‌خواست با تکیه بر گزینه نظامی، نقش مشاور امنیت ملی را به ژنرال جنگی بدل کند؛ پروژه‌ای که حالا در تقابل با میل به دیپلماسی و مدیریت صحنه‌های پیچیده جهانی، به شکست انجامید.

نگاه

شوت‌های بی‌هدف آمریکا در زمین دیپلماسی

عابد اکبری
تحلیلگر مسائل بین‌الملل

در هفته‌های اخیر، با تغییرات تازه در تیم امنیت ملی و سیاست خارجی دولت ترامپ، پرسش مهمی میان ناظران روابط ایران و آمریکا شکل گرفته با این عنوان: آیا واشنگتن در پی بازنگری در راهبرد خود نسبت به تهران است یا صرفا با چهره‌هایی تازه، سیاست پیشین خود را ادامه می‌دهد؟ سیاست دولت ترامپ در قبال ایران از آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش بیش از هر چیز یادآور سبک «کیک اند راش» در فوتبال بوده: شوت‌های بلند، حملات پراکنده و امید به نتیجه‌گیری از طریق فشارهای غافل‌گیرکننده. انباشت تحریم‌ها، پیام‌رسانی از طریق واسطه‌ها، نمایش‌های رسانه‌ای و بی‌ثباتی در موضع‌گیری‌های رسمی نشانه‌هایی از رویکردی است که ظاهری تهاجمی دارد اما فاقد انسجام و چشم‌انداز راهبردی است.

در برابر این سبک، مفهوم «تیکی‌تاکا» به‌عنوان نماد سیاست‌ورزی مرحله‌مند، صبورانه و مبتنی بر هماهنگی‌های پیچیده می‌تواند الگویی متفاوت برای تعامل با ایران باشد. آیا واشنگتن قصد دارد از بازی بی‌برنامه عبور کرده و به دیپلماسی هدفمند روی آورد؟ نشانه‌هایی از این احتمال وجود دارد. برخی انتصابات تازه در سطوح کارشناسی شورای امنیت ملی و وزارت خارجه، بازگشایی کانال‌های غیررسمی با میانجیگری عمان و قطر و تحرکات آرام در برخی پایتخت‌های اروپایی، همگی حاکی از شکل‌گیری لایه‌ای پنهان از گفت‌وگو و ارزیابی مجدد هستند اما تجربه نشان داده در دولت ترامپ، وجود چند سیگنال مثبت الزاما به‌معنای تغییر ریل سیاست نیست. بازی تیکی‌تاکا الزاماتی دارد: اعتمادسازی تدریجی، پذیرش قواعد مشترک، انعطاف در تاکتیک‌ها و درک متقابل از الزامات امنیتی طرفین. اگر این عناصر در سیاست واشنگتن تعریف نشوند، تغییر چهره‌ها در دولت نیز کمکی به کاهش تنش نخواهد کرد.

از سوی دیگر، ایران در وضعیت تازه‌ای قرار دارد. نه در موقعیت انفعالی سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ است و نه در موقعیتی که بتواند بدون ملاحظات، سیاست مقاومت صرف را ادامه دهد. تعامل فعال، نه از موضع ضعف بلکه از زاویه مدیریت هوشمندانه‌تری از منافع ملی می‌تواند بخشی از بازی جدید باشد. در نهایت پرسش کلیدی همچنان پابرجاست: آیا ترامپ در دور دوم خود دنبال مهار با ابهام است یا تعامل با برنامه؟ پاسخ به این پرسش نه در توئیت‌ها و نطق‌ها، که در نحوه چینش مهره‌ها، تحرکات میدانی و نوع مواجهه با میانجی‌ها روشن خواهد شد. سیاست خارجی اگر قرار است مؤثر باشد، باید چیزی بیش از شوت‌های بی‌هدف در زمین دیپلماسی باشد.

گزارش

رئیس جمهور آمریکا در عمل به وعده حل مشکل مسکن در آمریکا با چالش‌های زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند

تقلای ترامپ برای حل بحران‌های داخلی



محمد زمانی
گروه بین‌الملل

کاهش ساخت‌وساز پس از رکود مالی بزرگ سال ۲۰۰۸ و در همین حال افزایش تقاضا از سوی نسل جدیدی که وارد سن خرید خانه شده‌اند، بازار مسکن آمریکا را با بحرانی بی‌سابقه روبه‌رو کرده است. روزنامه نیویورک‌تایمز روز سه‌شنبه بحران فعلی را حاصل از کمبود فوری بیش از ۴/۵ میلیون واحد مسکونی که منجربه افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی شده، خبر داده است. در چنین شرایطی نرخ بهره بالای وام مسکن و افزایش شدید اجاره‌بها این بحران را تشدید کرده و بر اقتصاد کلان آمریکا نیز تأثیر گذاشته است و طرح دولت ترامپ برای اعطای زمین به انبوه‌سازان هم به‌واسطه نبود زیرساخت و قیمت بالای ساخت، دورنمای روشنی در حل این بحران را نشان نمی‌دهد.

کمبود مسکن تنها مشکلی برای خریداران و اجاره‌کنندگان نیست، بلکه بار سنگینی بر اقتصاد کل کشور آمریکا است. این کمبود میلیاردها دلار ضرر اقتصادی، درآمد شخصی و فرصت‌های شغلی برای ایالت‌ها به‌همراه داشته است. در واقع کاهش ساخت‌وساز نسبت به قبل از سال ۲۰۰۸ در تقریبا همه ایالت‌ها مشاهده شده است.

عوامل متعددی در ایجاد این بحران نقش دارند. مهم‌ترین عامل، عدم تطابق ساخت خانه‌های جدید با تقاضا، به‌ویژه در مناطق با رشد بالا است. روندهای مهاجرت نیز این مشکل را بازتاب می‌دهند؛ ایالت‌های جنوبی مهاجرت مثبت قابل توجهی داشته‌اند، درحالی‌که شمال شرق و کالیفرنیا مهاجرت منفی زیادی را تجربه کرده‌اند. مردم به‌دلیل کمبود شدید مسکن و هزینه‌های بالا، از مناطقی مانند کالیفرنیا و شمال شرق مهاجرت می‌کنند. مهاجرت کسب‌وکارها نیز الگوی مشابهی را دنبال می‌کند و شرکت‌ها از شمال شرق و سواحل غربی به جنوب نقل مکان می‌کنند، که این امر تقاضای مسکن را در مناطق با رشد بالا افزایش می‌دهد.

محدودیت‌های نظارتی یکی دیگر از دلایل اصلی کمبود مسکن است. فرآیندهای مجوزدهی دست‌وپاگیر، مقررات منسوخ منطقه‌بندی، چارچوب‌های قانونی پیچیده و کنترل قیمت‌ها، ساخت‌وساز را کند و پرهزینه کرده‌اند. افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز نیز به‌دلیل مشکلات زنجیره تأمین و افزایش قیمت مواد اولیه، به این مشکل دامن زده است. تعرفه‌های پیشنهادی بر مواد وارداتی نیز می‌توانند این چالش‌ها را تشدید کنند و هزینه‌ها را افزایش دهند.

۲۱ میلیون خانوار درگیر

این عوامل منجربه بحران مسکن شده است. در سال ۲۰۲۱ نزدیک به یک‌سوم خانوارهای آمریکایی بیش از ۳۰ درصد درآمد خود را صرف هزینه‌های مسکن می‌کردند. افزایش قیمت خانه و اجاره‌بها به‌مراتب از رشد درآمد پیشی گرفته است. نرخ بهره بالای وام مسکن نیز باعث شده است که صاحبان خانه‌هایی که وام با نرخ پایین دارند، تمایلی به فروش نداشته باشند و این امر عرضه را بیشتر محدود می‌کند.

براساس تجزیه و تحلیل مرکز مشترک مطالعات مسکن هاروارد، ۴۳ میلیون خانوار، شامل نیمی از مستاجران و تقریبا یک چهارم صاحبان خانه، بیش از ۳۰ درصد از درآمد ناخالص خود را برای مسکن هزینه می‌کنند. وضعیت برای بیش از ۲۱ میلیون خانوار وخیم‌تر است، که بیش از ۵۰ درصد درآمد خود را صرف مسکن می‌کنند و به شدت تحت فشار هستند.

صاحب‌خانه‌ها با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند: نرخ بهره بالا، هزینه‌های بسیار بالای ورود به بازار مسکن و افزایش هزینه‌های بیمه و مالیات بر دارایی که از سال ۲۰۱۹، بیش از افزایش دستمزدها بوده است. بلایای آب‌وهوایی شدیدتر هم باعث افزایش شدید نرخ بیمه صاحبان خانه شده است.

کاهش هزینه مسکن زمان‌بر خواهد بود. کارشناسان معتقدند که برخلاف کالاهایی مانند تخم‌مرغ یا بنزین، قیمت مسکن به‌راحتی کاهش نمی‌یابد مگر در یک رکود گسترده. راه‌حل بلندمدت، ساخت‌وساز بیشتر برای جبران کمبود مسکن است. با این حال، مسکن‌های جدید گران‌تر از خانه‌های قدیمی خواهند بود و این یعنی تعدادی از افراد از تهیه مسکن باز خواهند ماند. در برخی مناطق مانند آستین تگزاس، افزایش ساخت‌وساز منجربه کاهش اجاره‌بها شده است. همچنین، آگاهی عمومی و فشار دوحزبی برای رسیدگی به این مشکل که سال‌هاست در حال افزایش است، وجود دارد.

ناتوانی ترامپ در مهار بحران

دولت ترامپ در تلاش برای عمل به وعده انتخاباتی خود مبنی بر کاهش قیمت مسکن، ابتکار جدیدی را آغاز کرده که شامل شناسایی و آزادسازی زمین‌های فدرال برای ساخت مسکن است. این ایده مورد حمایت دو حزب است و مقامات تخمین می‌زنند که حدود ۴۰۰ هزار هکتار زمین فدرال در نزدیکی شهرها و شهرک‌ها با جمعیت بیش از ۵۰۰۰ نفر می‌تواند برای توسعه مسکن در دسترس قرار گیرد.

این طرح پتانسیل زیادی برای افزایش عرضه مسکن در ایالت‌های غربی مانند کالیفرنیا، نوادا و آریزونا دارد که بخش عمده زمین‌های فدرال در آنجا قرار دارند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که آزادسازی بخش کوچکی از این زمین‌ها می‌تواند منجربه ساخت میلیون‌ها واحد مسکونی جدید در دهه‌های آینده شود.

با این حال، اجرای این طرح با چالش‌هایی روبه‌رو است. بسیاری از زمین‌های فدرال فاقد زیرساخت‌های لازم مانند آب و فاضلاب هستند و توسعه این زیرساخت‌ها زمان‌بر و پرهزینه خواهد بود. همچنین، گروه‌های زیست‌محیطی نگرانی‌هایی را در مورد تأثیر توسعه مسکن بر زیستگاه حیات‌وحش و از دست‌دادن زمین‌های عمومی برای تفریح ابراز کرده‌اند. برخی از منتقدان نیز با اشاره به کاهش‌های پیشنهادی در بودجه وزارت مسکن و توسعه شهری، در مورد جدیت دولت در حل بحران مسکن مقرون‌به‌صرفه تردید دارند.

با این‌که طرفداران این طرح معتقدند با همکاری دولت فدرال، ایالت‌ها و توسعه‌دهندگان مسکن، می‌توان از این زمین‌ها برای کمک به کاهش کمبود مسکن در برخی از پررشدترین بازارهای آمریکا استفاده کرد اما مسأله اصلی این است که چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که مسکن ساخته شده در این زمین‌ها واقعا مقرون به‌صرفه خواهد بود و مهم‌تر این‌که چه‌کسی از این مسکن بهره‌مند خواهد شد.

ذره‌بین

بمباران شرق سوریه توسط جنگنده‌های آمریکایی

به گزارش الشرق الاوسط، منابع سوری پس از شنیده‌شدن صدای انفجارهای شنبه‌شب در شرق سوریه به علت آن اشاره کردند. تلویزیون سوریه گزارش داد جنگنده‌های ائتلاف آمریکایی، زیرساخت‌های حومه پایگاه نفتی «العمر» در شرق دیرالزور را بمباران و منهدم کردند.

جنگنده‌های ائتلاف آمریکایی زیرساخت‌هایی را منهدم کردند که پیش از تخلیه منطقه از سوی نظامیان آمریکایی، مورد استفاده قرار می‌گرفت. تلویزیون سوریه شنبه‌شب به وقوع چهار انفجار قوی اشاره کرد که در حومه شرقی دیرالزور و همزمان با پرواز گسترده جنگنده‌های ناشناس بر فراز این منطقه رخ داده بود.

شبکه المیادین نیز اواخر شنبه‌شب از شنیده شدن صداهای شدید انفجارهای پی در پی در دیرالزور واقع در شرق سوریه خبر داد. نیروهای آمریکایی روز جمعه، مراکز نظامی خود را در میادین نفتی العمر و «کونیکو» در استان دیرالزور ترک کردند و با ده‌ها کامیون به اقلیم کردستان عراق وارد شدند. این کامیون‌ها حامل تجهیزات نظامی و سلاح سنگین است. علاوه‌بر آن، کارکنان بخش غیرنظامی ائتلاف بین‌المللی نیز از سوریه خارج شدند.

براساس این گزارش، نیروهای آمریکایی به طور کامل از کونیکو خارج شده و در میدان نفتی العمر نیز فقط ۵۰ نظامی و افسر آمریکایی مانده‌اند. این دو پایگاه از پایگاه‌های مهم آمریکا در شرق سوریه محسوب می‌شوند. نیروهای آمریکایی چهار روز پیش، بیش از ۶۰ کامیون حامل تجهیزات نظامی و لجستیکی را از پایگاه نفتی العمر (بزرگ‌ترین پایگاه ائتلاف بین‌المللی در شرق استان دیرالزور) خارج کردند.

این عقب‌نشینی در راستای طرح اعلام‌شده آمریکا برای خروج تدریجی از سوریه به دنبال سقوط نظام بشار اسد در هشتم دسامبر ۲۰۲۴ است، به‌ویژه که دولت آمریکا در بیانیه‌های متعددی اعلام کرده بود حضور نظامی در سوریه دائمی نیست اما بر خروج تدریجی تاکید کرده بود تا خلأ امنیتی ایجاد نشود.

اتحادیه اروپا در مسیر یافتن شرکای جدید

به گزارش فایننشال تایمز، مقامات و دیپلمات‌های ارشد اروپایی، بازگشت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا به کاخ سفید را عامل احیای یک طرح متوقف‌شده برای ایجاد مشارکت راهبردی میان اتحادیه اروپا و بلوک تجاری اقیانوس آرام می‌دانند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که پس از اعلام اعمال تعرفه‌ها در «روز آزادی» توسط ترامپ، برنامه‌هایی برای ایجاد پیوند و مشارکت‌های قوی‌تر میان بروکسل و این بلوک تجاری که متشکل از ۱۲ کشور از جمله کانادا، ژاپن و مکزیک است، با سرعت بیشتری نسبت به گذشته در حال افزایش است. اورسولا فون درلاین، رئیس کمیسیون اروپا در مصاحبه‌ای با فایننشال تایمز در این ارتباط گفت: هر دو طرف خواستار همکاری در مورد قوانین مربوط به عملکرد تجارت منصفانه در سراسر جهان به نفع بشریت هستند. وی تأکید کرد: هر دو بلوک بررسی می‌کنند که در آشفتگی فعلی چه عواملی باید در سازمان تجارت جهانی بهبود یابند و چگونه باید برای تحقق این امر روابط نزدیک‌تری داشته باشند. خاطرنشان می‌شود تلاش‌های قبلی برای تعمیق روابط میان این دو بلوک در سال ۲۰۲۳ با استقبال زیادی مواجه نشده اما گزارش هیأت تجارت ملی سوئد در همین ارتباط حاکی است که توافق بین بلوک‌ها می‌تواند آنها را به مرکز ثقل تجارت جهانی تبدیل کند. پیمان همکاری تجاری بین اقیانوسیه، موسوم به «ترانس پاسیفیک» (CPTPP) در سال ۲۰۱۸ تأسیس شد و شامل استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، انگلیس و ویتنام می‌شود. اتحادیه اروپا در حال حاضر با ۹ عضو این پیمان قراردادهای دوجانبه دارد.

وزارت امور خارجه کانادا نیز اعلام کرد که این کشور متعهد به تقویت روابط تجاری خود با اروپا و منطقه هند و اقیانوس آرام است.

نخست‌وزیران نیوزیلند و سنگاپور در هفته‌های اخیر ایده تعمیق همکاری بین دو بلوک را تایید کرده‌اند.

دیپلمات‌های اروپایی تصریح کرده‌اند که با تشکیل دولت جدید در استرالیا انتظار می‌رود مذاکرات تجاری دوجانبه بین اتحادیه اروپا و کانبرا از سر گرفته شود.